



انتشارات مستضعفین

وابسته به آرمان مستضعفین

ارگان عقیدتی، سیاسی سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران

«روش» یا «هند»

جلد اول

شناسنامه کتاب:

نام کتاب: «روش» یا «متد» - جلد اول

چاپ اول: مرداد ماه ۱۳۵۸

چاپ دوم: هواداران آرمان مستضعفین - هلند - آذر ماه ۱۳۶۵

تایپ مجدد: انتشارات مستضعفین - آذر ماه ۱۳۹۱

فهرست

- ۱ - انواع متدهای تحقیقی..... ۷
- ۲ - موارد استفاده متدها..... ۸
- ۳ - متد تحلیلی پدیده‌های اجتماعی..... ۹
- ۴ - چه متدی برای تحلیل پدیده انسانی - اجتماعی بر گزینیم..... ۱۰
- ۵ - دیدگاه قرآن در باب متد تحلیلی جهت بررسی پدیده انسانی - اجتماعی..... ۱۱
- ۶ - انواع پدیده در رابطه با دینامیسم پدیده..... ۱۲
- ۷ - متدی که قرآن ارائه می‌دهد..... ۱۳
- ۸ - متد ما..... ۱۹

الحمد لله رب المستضعفين

حمد از آن خداوندی که پروردگار مستضعفين است

۱ - انواع متدهای تحقیقی

متدهائی که معمولاً برای بررسی یک پدیده‌ی طبیعی یا انسانی - اجتماعی به کار برده می‌شوند، از یک دید کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

اول: متدهایی که ظواهر پدیده‌ها را مورد بررسی قرار داده و از طریق شناخت ظواهر، به روابط درونی آن پدیده پی می‌برند و سپس به جمع‌بندی ظواهر پدیده و روابط به دست آمده از بررسی آن ظواهر پرداخته و آن گاه اقدام به نتیجه‌گیری کلی در مورد آن پدیده می‌نمایند؛ و بعد نتیجه‌ی حاصله را در مورد سایر پدیده‌های مشابه مورد آزمایش قرار می‌دهند و چنانچه نتیجه مشابهی به دست آوردند، این نتیجه‌ی مشابه، یک قانون عام استخراج می‌کنند.

دوم: متدهائی که جهت بررسی یک پدیده‌ی طبیعی یا انسانی - اجتماعی به جای ظواهر، زیربنای دینامیسم (ساخت) آن پدیده را (روابط درونی آن پدیده را) مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهند و سپس از طریق این شناسایی به روابط ظاهری و روینایی آن پی می‌برند. آن گاه به جمع‌بندی روابط زیربنایی و روابط روینایی به دست آمده از روابط زیربنایی فوق، می‌پردازند و از این جمع‌بندی به یک نتیجه‌گیری کلی

در مورد آن پدیده می‌رسند، آن گاه این نتیجه‌ی کلی حاصله را در مورد سایر پدیده‌های مشابه مورد تجربه و آزمایش قرار می‌دهند چنانچه از این آزمایشات نتایج مشابه نتیجه قبلی به دست آمد، دست به استخراج یک قانون کلی و عمومی در مورد آن پدیده‌های مشابه می‌زنند.

مندهای فوق، تنها در مورد بررسی و کشف مسائل و قوانین علمی نیست و جنبه انحصاری برای علوم ندارد. بلکه همین مندها مکتب‌های سیاسی، اجتماعی مختلف نیز جهت نگرش مکتبی به پدیده‌های مختلف طبیعی - انسانی - اجتماعی به کار می‌برند؛ و هر مکتبی جهت اثبات اصول عقیدتی خویش، دست به اتخاذ یکی از این دو متد می‌زند تا توسط آن، نظریات و عقاید خویش را در مورد پدیده‌های مختلف انسانی - اجتماعی، ثابت کند.

۲ - موارد استفاده مندها

پس می‌توان گفت که دو متد تحلیلی فوق تا زمانی می‌توان ارزش علمی خود را حفظ کنند که در استخدام مکتب یا نظریه‌ای در نیامده باشند؛ و بتوانند خارج از کادرهای ایدئولوژیک به بررسی و تحلیل پدیده‌های طبیعی یا انسانی - اجتماعی پردازند. زیرا اصولاً مندهای علمی بر مبنای بی‌طرفی ایدئولوژیک قرار دارند؛ و طرف‌گیری آن‌ها باعث می‌شود که پدیده‌های مختلف را به طور یک جانبه مورد تحلیل و قضاوت قرار دهند و در نتیجه مفهوم علمی بودن خویش را از دست بدهند.

بنابراین اگر مندهای فوق در اختیار مکتب یا ایدئولوژی خاصی در آمدند، دیگر این مندها نیستند که به تحلیل و بررسی و نتیجه‌گیری و قانون‌سازی در مورد مسائل طبیعی یا انسانی - اجتماعی، دست زده‌اند، بلکه آنها به صورت مستحدمی در اختیار مکتب قرار گرفته‌اند تا با پادوئی خویش نقطه ضعف‌های آن مکتب را توجیه و تفسیر کنند. اینجا است که دیگر متد خاصیت علمی بودن و بی‌طرفی خود را از دست داده و با طرف‌گیری ایدئولوژیک به بررسی پدیده‌ها می‌پردازند و در این صورت اگر به حقایقی هم برسد، این حقایق، صورت عرضه شده توسط آن متد نیست، بلکه صورتی است که این متد در لوای یک عقیده‌ی به خصوص به آن رسیده و آن را عرضه کرده است.

پس همانطور که پیامبر در حدیث معروف خویش می‌فرماید: «من فسر القرآن برایه فلیتبعوا مقده فی النار - هر کس با نظر خودش برای خودش در قرآن را تفسیر کند».

در هنگام تحقیق و بررسی باید بی‌طرف بود، در غیر این صورت اگر به حق هم

برسیم کارمان باطل است و مقدمات در نار.

اما مسئله مهمی که باید بدان اشاره کرد این است که پس از تحقیق و بررسی و رسیدن به نتیجه، باید نسبت به آن نتیجه که به دست آورده‌ایم احساس مسئولیت کنیم و در مورد آن طرف‌گیری کنیم. زیرا در غیر این صورت همچون ماشین حسایی خواهیم بود که کارش فقط تحلیل و نتیجه‌گیری است و دیگر هیچ. پس در هنگام تحلیل باید بی طرف بود و پس از نتیجه‌گیری با طرف.

نکته مهمی که در مورد این دو روش تحلیل باید مورد توجه قرار دارد، این است که: این دو متد فقط پدیده‌های طبیعی را می‌توانند مورد بررسی و تحلیل قرار دهند و در مورد آن‌ها نتیجه‌گیری و سپس قانون‌سازی کنند؛ و پدیده‌های انسانی - اجتماعی از حیطه‌ی عملکرد آن‌ها خارج است. بدین معنی که چون حرکت پدیده‌های طبیعی مبتنی بر یک کادر ثابتی است و قوانین و اصول ثابتی بر آن‌ها حاکم است، بنابراین ما می‌توانیم توسط شناخت روابط حاکم بر ظواهر پدیده به روابط درونی زیربنایی آن‌ها پی ببریم یا بر عکس، با شناختن اصول زیربنایی کادر حرکت آن پدیده به قوانین حاکم بر ظاهر آن دست یابیم؛ و سپس (در هر دو مورد) به نتیجه‌گیری پرداخت و قوانین کلی در مورد آن (نوع) پدیده‌ی به خصوص ارائه دهیم. در این صورت اگر قوانین حاصله از این دو متد تحلیلی را در مورد پدیده‌های مختلف به عنوان اصولی جهت نگرش انسان به آن پدیده‌ها مورد استفاده قرار دهیم این قوانین می‌توانند در جهت گسترش هر چه بیشتر شناخت انسان نسبت به پدیده‌های هستی و قوانین حاکم بر آن‌ها عمل کنند و انسان را در راه تسخیر هر چه بیشتر طبیعت یار و مددکار باشند.

۳ - متد تحلیلی پدیده‌های اجتماعی

در مورد پدیده‌های انسانی - اجتماعی، اگر باز هم بخواهیم از همین متدها استفاده کنیم، به بن بست خواهیم رسید. زیرا در این مورد با انسان سر کار داریم و تفاوت مهم انسان با سایر پدیده‌ها هستی در «اراده» و اختیار داشتن او است؛ و چون انسان اراده و اختیار دارد، هر کادر ثابتی را با انتخاب خویش خواهد شکست (و یا نخواهد شکست) و یک کادر دیگری انتخاب خواهد کرد؛ و همین‌طور... بنابراین قوانین و اصول ثابتی بر حرکت‌های اختیاری انسان حاکم نیست که ما بتوانیم با شناختن آن قوانین و اصول ثابت حکم کلی در مورد انسان صادر کنیم و بگوئیم که مثلاً در فلان شرایط مساوی برای عملکرد دو انسان، هر دو یکسان و همانند انتخاب و عمل می‌کنند، بنابراین می‌توان در این مورد یک قانون کلی نتیجه گرفت. هر کدام از ما در عمل می‌توانیم تشخیص بدهیم و درک کنیم که این سخن کاملاً اشتباه است به عنوان مثال

اگر حالات روانی حر و عمر سعد را در صبح عاشورا در نظر بگیریم هر دو دچار یک تذبذب حرکتی بودند. اما چند ساعت بعد، انتخابی که کردند بین آن‌ها ار حسین تا یزید فاصله انداخت.

اگر بخواهیم مسائل انسانی و اجتماعی را با همان متدهای قبلی که در مورد بررسی سایر پدیده‌های عالم به کار می‌بردیم، مورد تحلیل قرار دهیم به نقطه‌ای خواهیم رسید که مجبور خواهیم شد انسان را یک حیوان و یا یک سنگ در مسیر رودخانه فرض کنیم؛ و با قوانین و اصول ثابت علمی ما در مورد حرکت‌های اجتماعی، به جای این که بر جوامع آلمان و انگلستان و فرانسه حاکم بشوند بر روسیه تزاری و کوبا و یمن جنوبی منطبق خواهد شد، جاهایی که حتی در تصور ما هم نمی‌گنجید.

بنابر این تحلیل و بررسی مسائل انسانی - اجتماعی توسط متدهائی که در مورد تحلیل پدیده‌های طبیعی به کار می‌روند باعث می‌شود که مهم‌ترین خصیصه‌ی انسان یعنی «اراده» و قربانی این تحلیل شود و در نتیجه تحلیل ما هم قربانی حرکت‌های انسانی - اجتماعی شود و نتیجه این که حرکت انسانی - اجتماعی در جهتی سیر می‌کنند، و تحلیل‌ها ما در جهتی دیگر به پیش‌بینی و ارائه راه حل می‌پردازند؛ و حتی اگر به وسیله‌ی این متدها تحلیلی اتفاقاً به یک سلسله نتایج کلی برسیم و این نتایج در یک سطح محدود اجتماعی به آزمایش گذاشته شود و یک صحت نسبی هم برای ما حاصل شود باز نمی‌توانیم این نتایج را عمومیت داده و به صورت قانونی برای تمام جوامع درآوریم؛ و اگر چنین کنیم، این شمولیت دادن به نتایج مزبور فقط از نظر علمی ارزش خواهد داشت. اما از نظر صحت آن در رابطه با حرکت‌های انسانی - اجتماعی، امری ذهنی و ایده‌آلیستی خواهد بود. زیرا اراده انسان متد نمی‌پذیرد و اجتماع انسان می‌تواند با حرکت خویش تمام متدهای علمی را در هم نوردد و رای همه‌ی آن‌ها عمل کند که نمونه عینی آن را در قیام اخیر مردم کشور خودمان مشاهده کردیم.

۴ - چه متدی برای تحلیل پدیده انسانی - اجتماعی بر گزینیم

اکنون این سوال مطرح می‌شود که پس برای بررسی و تحلیل و نتیجه‌گیری در مورد مسائل انسانی - اجتماعی از چه متدی باید استفاده کرد؟

از چه متدی استفاده کنیم که با در نظر گرفتن اراده انسان بتوانیم به نتیجه‌گیری‌های صحیح در مورد حرکت‌های انسانی - اجتماعی برسیم.

۵ - دیدگاه قرآن در باب متد تحلیلی جهت بررسی پدیده انسانی - اجتماعی

برای یافتن پاسخ این سوال به قرآن مراجعه می‌کنیم اما قبلا لازم است مقدمه‌ای را توضیح دهیم.

عامل اصلی‌ای که باعث پیدایش این وضع در رابطه با پدیده‌های طبیعی پدیده‌های انسانی - اجتماعی می‌شود، نقش موضوع است. اصولا متدی می‌تواند در آزمایش صحت خود را نشان دهد که موضوع تحلیل خود را خوب شناخته باشد، هر چه ضوابط زیربنایی متد مورد نظر، کمتر بتوانند موضع تحلیل را به انسان بشناسانند. در مرحله‌ی آزمایش کمتر می‌توانند صحت خود را ثابت کنند؛ و هر چه اصول زیربنایی متد تحلیل ما در مورد شناسایی موضوع تحلیل، قدرت عمل بیشتری داشته باشند و شناخت صحیح‌تر و کامل‌تری از موضوع به ما بدهند، نتایج حاصله از آن‌ها در مرحله عمل و آزمایش صحت خود را بیشتر نشان می‌دهند.

در رابطه با شناخت صحیح موضوع مورد تحلیل باید گفت که صورت کلی یا اصول کلی زیربنای دینامیسم هر پدیده (موضوع) عواملی هستند که می‌توان با شناخت صحیح آن‌ها، متد علمی صحیحی جهت تحلیل و نتیجه‌گیری در مورد آن پدیده و تعمیم این نتایج در مورد نوع آن پدیده (پدیده‌های مشابه) به دست آورد. توضیح این که همان طور که در مقوله وحی از سلسله مقولات فلسفی - مذهبی، گفتیم (برای درک بهتر مطلب حتما مقوله وحی مطالعه شود)، در رابطه با حرکت پدیده‌ای علاوه بر اصول ثابت حرکت خود (روابط حرکتی‌اش که وجه اشتراک او با سایر پدیده‌های هستی می‌باشد اصل حرکت و جهت حرکت)، دارای یک سلسله ویژگی‌های شخصی است که این ویژگی‌ها در رابطه با صورت تکوینی منازل حرکتی او می‌باشند و عامل اصلی تشخیص او از سایر پدیده‌ها هستند. بنابراین برای به دست آوردن متدی که بتواند در جهت به دست آوردن قوانین عام در مورد پدیده‌های هم نوع به ما یاری کند، باید متد ما مبتنی بر اصول حاکم بر روابط پدیده‌ها هم نوع (مثلا انسان‌ها) باشد نه بر اصول حاکم بر منازل حرکتی پدیده‌ها (مثلا یک انسان به خصوص). زیرا روابط هستند که در تمام پدیده‌های هم نوع مشترکند و می‌توان بر اساس این اشتراک قوانین عام به دست آورد، نه منازل، زیرا منازل ویژگی‌ها و خصوصیت‌هایی است که هر پدیده را از سایر پدیده‌های هم نوع‌اش (مثلا یک انسان به خصوص را از سایر انسان‌ها) و حتی از سایر پدیده‌های هستی متمایز می‌سازد و همانطور که می‌دانیم بر اساس تمایزات نمی‌توان قوانین همگانی تنظیم کرد.

بنابراین روش ما (شناخت اصول حاکم بر روابط پدیده‌های هم نوع، به جای شناخت اصول حاکم بر منازل حرکتی هر پدیده) برای بدست آوردن متدی که بتوان توسط آن به تحلیل و نتیجه‌گیری و قانون سازی در مورد پدیده‌های هستی پرداخت، باید متکی

بر نوع دینامیسم موضوع تحلیل باشد.

۶ - انواع پدیده در رابطه با دینامیسم پدیده

و همانطور که در مقوله وحی گفتیم، از یک دیدگاه کلی موضوع تحلیل با توجه به دینامیسم آن و با توجه به اصل حرکت به عنوان زیربنای تکوین کلیه پدیده‌های عالم، به دو دسته طبیعی و اجتماعی تقسیم می‌شود.

دسته طبیعی شامل جامدات، مایعات، نباتات و حیوانات می‌باشد که تا مرز انسان ادامه دارد و یک سلسله اصول ثابت بر روابط حرکتی آن‌ها حاکم است؛ و دسته دوم یعنی دسته اجتماعی از مرز انسان شروع می‌شود که از اینجا به بعد دینامیسم موضوع تغییر می‌کند و رابطه حرکتی او با سایر پدیده‌ها از صورت یک رابطه یک بُعدی جبری، به صورت یک رابطه دو بُعدی جبری و اختیاری در می‌آید؛ و در اینجا است که اگر بخواهیم حرکت‌های انسانی - اجتماعی را توسط همان متدی که مبتنی بر تحلیل و بررسی اصول ثابت (بُعد جبری) حاکم بر روابط حرکتی کلیه پدیده‌ها است، مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم به بن بست خواهیم رسید. زیرا کلا، اصول ثابت حاکم بر تمام پدیده‌ها هستی که فقط یک بُعد جبری دارند، نمی‌توان با اصول و قوانین حاکم بر روابط انسانی - اجتماعی که مبتنی بر دو بُعد جبری و اختیاری است، یکسان باشد.

بنابراین قبل از هر چیز جهت به دست آوردن متد مورد نظر، باید موضوع تحلیل را به دو دسته تقسیم نمود:

الف - موضوعات طبیعی

ب - موضوعات انسانی - اجتماعی

مهم‌ترین عاملی که این تقسیم بندی را ایجاب می‌کند، نقش اراده انسان در جهت دادن به حرکت‌های انسانی - اجتماعی است. زیرا اراده‌ی انسان هر آن می‌تواند در شرایط مساوی، از حری، حر بسازد و از عمر بن سعدی، عمر بن سعد؛ و به هیچ وجه نمی‌توان انتخاب متضاد حر و عمر سعد را با متدی که مبتنی بر اصول ثابت حاکم بر هستی است، مورد تحلیل قرار داد زیر قوانین ثابتی را که بر موریانه حاکم است (موریانه‌ای که هزاران سال است به نحوی یکسان حرکت می‌کند، خانه می‌سازد و زندگی اجتماعی دارد و در این هزاران سال، هیچ گونه تغییری در حرکاتش نداده است)، اصلاً نمی‌توان بر انسان حاکم کرد. انسانی که دو ساعت قبل دارای یک ارزش وجودی بود (حر قبل از انتخاب) و دو ساعت بعد دارای یک ارزش وجودی دیگر (حر بعد از انتخاب).

اگر حرکت‌های انسانی - اجتماعی را بخواهیم با همان مدتی که حرکت‌های طبیعی را مورد بررسی قرار می‌دهیم، تحلیل کنیم در این صورت مجبور خواهیم شد که قبل از تحلیل، از انسان‌ها سلب اراده کنیم و با اینکه به موازات حرکت اجتماع، بر قوانینی که از این شیوهی تحلیل به دست آورده‌ایم، مرتباً پاورقی بیفزائیم؛ و یا با تمسک جستن به یک پدیده‌ی اجتماعی و قلمداد کردن آن به عنوان تضاد اصلی، انحرافی بینش خود را توجیه کنیم و پس از مدتی به این نکته پی ببریم که به موازات تضاد اصلی (تضاد بین امپریالیسم و خلق‌های جهان سوم)، تفاهم اصلی (تفاهم بین دو ابرقدرت) هم پیدا شده و بر اصل ارسطویی اجتماع نقیضین محال است مهر باطله زده و آن را ممکن ساخته است و هم زیستی‌تر و آنتی‌تر را ممکن ساختن.

نتیجه این که جهت بررسی پدیده‌های طبیعی می‌توان به یک متد صحیح علمی دست یافت، اما در مورد پدیده‌های انسانی - اجتماعی نمی‌توان به یک متد علمی همیشگی و همه‌جایی جهت بررسی و تحلیل آن‌ها، رسید. زیرا اراده در دینامیسم حرکتی انسان نقش اساسی دارد و این اراده متد علمی همیشگی و همه‌جایی نمی‌شناسد.

۷ - مدتی که قرآن ارائه می‌دهد

اما در مقابل این دو متد، که در مورد آینده‌نگری حرکات انسانی به بن بست رسیده‌اند، متد سومی را می‌توان از قرآن دریافت کرد که زیربنای آن مبتنی بر اصل «**لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین**» می‌باشد.

این متد مبتنی بر دینامیسم دو بُعدی انسان - اجتماع است، که یک بُعد آن در رابطه با موثر بودن اراده‌ی انسان‌ها در سرنوشتشان می‌باشد «**يَغْيِرُوا مَا بَأْنَفْسِهِمْ...**» (آیه ۱۱ - سوره رعد) و یک بُعد دیگر آن در رابطه با حرکت جبری‌ای است که انسان‌ها همگام با سایر پدیده‌های عالم دارند «**يَغْيِرُ مَا بِهِ قَوْمٌ...**» (آیه ۱۱ - سوره رعد).

بنابراین از یک دیدگاه کلی می‌توان گفت قرآن به جای این که برای بررسی و تحلیل کلیه پدیده‌های عالم (اعم از طبیعی و انسانی - اجتماعی) یک شیوه تحلیل ارائه دهد، یک متد دو شاخه‌ای ارائه می‌دهد که یک شاخه آن برای تحلیل پدیده‌های طبیعی از جامدات تا انسان می‌باشد «**فِي الْأَفَاقِ...**» (آیه ۵۳ - سوره فصلت) و یک شاخه دیگر آن برای تحلیل پدیده‌های انسانی - اجتماعی است «**فِي أَنْفُسِهِمْ...**» (آیه ۵۳ - سوره فصلت) به عبارت دیگر موضوعاتی که توسط متدهای تحلیل می‌بایست به بررسی آن‌ها پرداخت از دیدگاه قرآن به دو دسته‌ی آفاقی و انفسی تقسیم می‌شوند (پدیده‌ها آفاقی یا طبیعی از جامدات تا انسان را شامل می‌شود و پدیده‌های انفسی فقط انسان را شامل

است) که برای تحلیل هر دسته هم متد به خصوصی ارائه می‌دهد.^۱

بنابر این اسلام، انسان را چونان سنگی بی اراده در مسیر حرکت رودخانه‌ای نمی‌داند که رودخانه با جریان خویش، جبراً او را به هر طرف که خواست ببرد، بلکه از دیدگاه این مکتب انسان موجودی است صاحب اراده، اختیار، خودآگاهی، آفرینندگی و... که می‌تواند دائماً با انتخاب خویش، حرکت خود را از احسن تقویم تا اسفل السافلین و بالعکس شکل دهد. بدین خاطر است که قرآن پدیده‌های هستی (آیات) را در رابطه با متد تحلیل آن‌ها، به دو دسته آفاقی و انفسی تقسیم می‌کند.

«سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» - به زودی آیات خویش را در آفاق و در نفس‌هاشان، نشان می‌دهیم تا از برای ایشان آشکار شود که او حق است» (آیه ۵۳ - سوره فصلت).

سیاق آیه فوق مبین دوگانگی منابع شناخت، جهت پی بردن به حقیقت توحید در هستی، می‌باشد. که یکی به صورت آفاقی (که دلالت بر کلیه پدیده‌های عالم به جز انسان) که دارای حرکتی جبری هستند، می‌کند و دیگری به صورت انفسی که دلالت بر انسان (که علاوه بر حرکت جبری وی که در رابطه با دیگر پدیده‌ها است، دارای حرکتی اختیاری نیز می‌باشد که مبتنی بر اراده‌ی انسان است) دارد.

متدی که قرآن در مورد تحلیل پدیده‌های طبیعی ارائه می‌دهد، مبتنی بر اصول ثابت حاکم بر روابط حرکتی (نه منازل حرکتی) این پدیده‌ها است. یعنی اگر ما بتوانیم اصول ثابت حاکم بر روابط پدیده‌ها را به دست آوریم (که لازمه‌ی آن شناخت کامل «موضوع» می‌باشد) می‌توانیم بر اساس آن اصول، متدی را به دست آوریم که بتواند ما را در جهت به استخدام در آوردن هر چه بیشتر پدیده‌های هستی (جهت رشد هر چه بیشتر شناخت خودمان) یاری کند؛ و صحت این متد (یعنی منطبق بودن آن بر اصول ثابت حاکم بر روابط حرکتی پدیده‌ها که در مسیر شناخت موضوع، به آن‌ها رسیده‌ایم) را عمل به ما نشان می‌دهد؛^۲ و هر چه ما نسبت به پدیده‌های مختلف هستی (منزل هر

۱. البته این نکته را هم باید توضیح داد که تقویت یا دوگانگی‌ای در مورد این دو دسته (و دو متد) برقرار نیست و هر نوع مبتنی بر اصل توحید هستند. و حکم دو شاخه‌ای را دارند که از یک درخت ریشه گرفته اند. زیرا همان طور که در مقوله وحی گفتیم (مراجعه شود) زیربنای اصل تکوین هر دو دسته پدیده‌های فوق اصل حرکت می‌باشد و حتی در جهت حرکت هم (الی الله) با هم یکی هستند (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ - آیه ۸۸ - سوره قصص - که توحید در حرکت‌های جبری و اختیاری مطرح می‌کند).

۲. در اینجا باید به این نکته توجه کرد که مذهب مطابق آنچه که در مقوله شماره یک (حرکت) مطرح شد عبارت است از مجموعه اصول و قوانین ثابت حاکم بر هستی که جزئی از این اصول و قوانین مربوط به انسان‌ها است (توجه به اسلام تکوینی و اسلام تشریحی که در آیات ۷۸ و ۸۰ آل عمران مطرح شده است)، و این قوانین ثابت خود، ملاک سنجش صحت و سقم شناخت ما است - بدین معنی که ما شناختی را که از یک مسئله‌ای به دست آورده ایم (مثلاً در همین جا متد تحلیلی را که به دست آوردیم) برای

پدیده) شناخت بیشتر و دقیق‌تری کسب کنیم، این شناخت ما را به نقاط مشترک آن‌ها (روابط حرکتی پدیده‌ها) آشنا می‌کند (یعنی با شناخت نمودار به اصل توحید در نمود می‌رسیم) و در نتیجه بر مبنای این نقاط مشترک می‌توانیم قوانین ثابت وضع کنیم؛ و اگر در شناختمان از پدیده‌ها به توحید در حرکت آن‌ها برسیم شناخت ما صحت خود را نشان داده است.

و اما متد دومی که اسلام ارائه می‌دهد، در باب تحلیل پدیده‌های انسانی – اجتماعی و آینده‌نگری در مورد حرکات انسان و اجتماع و شناخت ویژگی‌های آن‌ها است و با متد قبلی که در مورد سایر پدیده‌ها بود، فرق دارد و این تفاوت حاصل تفاوت دینامیسم دو موضوع مزبور بر اساس شناختی است که این مکتب از انسان دارد.

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ - ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ - إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ -» به تحقیق که ما انسان را در (مقام) احسن تقویم خلق کردیم – سپس او را به اسفل السافلین بر گرداندیم – مگر کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام بدهند (که در این صورت) برای ایشان پاداشی بی پایان است» (آیات ۴ تا ۶ – سوره تین).

«هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا - إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا - إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا -» آیا روزگاری بر انسان نگذشت که چیز قابل‌ذکری نبود – به درستی که ما انسان را از قطره آبی به هم آفریدیم سپس او را سمیع و بصیرش گردانیدیم – به درستی که ما او را به راه هدایت کردیم یا سپاسگذار است یا ناسپاس» (آیات ۱ الی ۳ – سوره انسان).

«الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ - ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ - ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا

اینکه بفهمیم تا چه حد صحت دارد (یعنی تا چه حد بر قوانین و اصول ثابت حاکم بر هستی منطبق است) باید آن را به صحنه عمل و آزمایش بیاوریم تا میزان صحت آن را یعنی میزان انطباق آن را بر اصول ثابت حاکم بر حرکت پدیده‌ها دریابیم. (وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ - أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ - آیات ۷ و ۸ – سوره الرحمن).

بنابراین در اینجا نمی‌توان گفت که شناخت صحت و سقم اصول ثابت حاکم بر آفرینش نیز در عمل حاصل می‌شود، زیرا خود این اصول، ملاک سنجش سایر شناخت‌های ما هستند و ما قبل از هر شناختی و هر آزمایشی آن‌ها را به عنوان اصول ثابت پذیرفته ایم. بنابراین نکته کاملاً روشن است که ما به هیچ وجه نمی‌توانیم بگوئیم که ”صحت و سقم قرآن، باید در عمل برای ما روشن شود“، (زیرا خود قرآن ملاک سنجش است و ما قبل از هر شناختی و هر آزمایشی آن را به عنوان ملاک و اصل ثابت پذیرفته ایم)، بلکه باید گفت صحت و سقم شناخت ما از قرآن باید در عمل مشخص شود.

۳. برای بررسی بیشتر به تحلیل آیات ۳ و ۴ سوره ملک در مقوله وحی مراجع شود. و نیز آیه ۱۶۴ – سوره بقره، آیات ۱۹۰ و ۱۹۱ – سوره آل عمران، آیه ۲۹ – سوره شوری، آیات ۱۲ – ۱۳ – ۱۴ – سوره مومنون، آیه ۲۶ – سوره شجر، آیه ۵۶ – سوره فرقان و... بررسی شود.

تَشْكُرُونَ - آن خدائی که هر چیزی را به نیکوترین وجه خلق کرد و خلقت انسان را از گل شروع کرد سپس ادامه نسل او را از قطره‌ی آبی ناچیز قرار داد - سپس آن را بیاراست و از روح خویش در او دمید و برای شما گوش‌ها و چشم‌ها و قلوب قرار داد، به کمی (از آن) شکر گذارید» (آیات ۷ و ۸ و ۹ - سوره سجده).

از آیات فوق نتایج زیر گرفته می‌شود:

الف - آیات فوق دینامیسم انسان را از دینامیسم سایر پدیده‌ها جدا می‌داند (ابتدا خلقت کلیه پدیده‌ها را در شکل احسن، آورده است سپس از میان کلیه پدیده به بررسی دینامیسم خلقت انسان پرداخته است) اگر چه پروسه تکوین آن را در ادامه پروسه تکوین دیگر پدیده‌ها هستی می‌داند.

ب - مهم‌ترین وجه ممیزه‌ای که قرآن از برای انسان نسبت به سایر پدیده‌ها قائل است، اراده و خودآگاهی است که حاصل یک پروسه‌ی تکوینی است (این پروسه عبارت است از سایر پدیده‌ها، طین، ماء مهین، روح خدا، مراحل شناخت یعنی سمع، بصر و افنده یا صاحب اراده، خودآگاهی و آفرینندگی شدن انسان، این نکته در آیه ۳ - سوره انسان نیز به صورت «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» آمده است که این مرحله یعنی مرحله‌ی انتخاب، بعد از «نطفه امشاج» و «فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» - آیه ۲ - سوره انسان» آمده است).

قرآن رابطه حرکت انسان را (که مبتنی بر دو بُعد جبر و اختیار می‌باشد) با حرکت سایر پدیده‌ها (که مبتنی بر اصول و قوانین جبری زائیده بر اصل حرکت به عنوان زیربنای تکوین عالم است) در این می‌داند که اگر انسان به متدی مسلح شود که به وسیله‌ی آن به منازل حرکتی هر پدیده و در نتیجه به رابطه‌ی کلیه پدیده‌ها شناخت پیدا کند، این شناخت او را به درک وحدت در هستی می‌رساند و متدی صحیح است که بتواند انسان را به درک وحدت در هستی برساند.

«الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ - ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِنًا وَهُوَ حَسِيرٌ - آن خدایی که خفت آسمان را به طبقاتی منظم خلق کرد آیا در خلقت خدای رحمن تفاوتی می‌بینی، (اگر دیدی)» (آیات ۳ و ۴ - سوره ملک).

آیات مزبور بیانگر مراحل مختلفی است که فوقاً در مورد مسلح شدن انسان به متدی برای شناخت پدیده‌های هستی و درک وحدت در هستی، مطرح شد. همان طور که در تحلیل این آیات در مقوله‌ی وحی توضیح داده شد، «خلق»، مبین اصل حرکت به عنوان زیربنای تکوین کلیه پدیده‌ها است. «سَبْعَ»، مبین بی نهایت بودن پدیده‌ها است که زائیده‌ی منازل متنوعی است که در رابطه با کمیت حرکت (خلق) مطرح می‌شود

و «سَمَاوَاتٍ»، دلالت بر مراحل حرکت می‌کند. «طَبَاقًا»، دلالت بر منازل حرکتی هر پدیده می‌نماید. «مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَؤُتٍ»، اشاره به رابطه حرکتی (خلق) دارد که یکسانی آن در مراحل مختلف حرکت و منازل متنوع حرکت حفظ گردیده است. یعنی در اصل حرکت به عنوان رابطه کلیه پدیده‌ها خلل و سستی دیده نمی‌شود؛ و بالاخره ادامه آیه تا به آخر (ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِنًا وَهُوَ حَسِيرٌ) دلالت بر ضرورت شناخت انسان نسبت به پدیده‌ها دارد؛ و دعوت مکرر قرآن به شناخت عمیق‌تر هستی، بیانگر لزوم مسلح شدن انسان به متد شناختی است که بتواند روابط حقیقی پدیده‌ها را که متنی بر اصل ثابتی است (این روابط در نهایت، توحید را متجلی می‌سازند) دریابد^۴. اما نکته‌ی مهم این است که به کار بردن همین متد در باب شناخت انسان، غلط است زیرا انسان دارای دینامیسمی و رای دینامیسم سایر پدیده‌ها است؛ و اگر چه ممکن است این عمل از نظر علمی ممکن باشد اما از نظر عملی غیر ممکن است بدین معنی که اگر چه ممکن است بتوان بر اساس متد مزبور آینده حرکت اجتماع انسانی را از نظر علمی پیش‌بینی کرد، اما در مرحله عمل این پیش‌بینی غلط از آب در می‌آید؛ و حتی ممکن است نتیجه‌ای کاملاً معکوس داشته باشد.

همان طور که مشروحاً گفته شد، متد قرآن در باب تحلیل پدیده‌های طبیعی مبتنی بر اصول حاکم بر روابط حرکتی آن‌ها است. اما در مورد انسان این متد مبتنی بر تغییر ارگان‌های زیربنایی تکوین آن است (نفس)، که در رابطه با اصول حاکم بر هستی می‌باشد. متد قرآن در باب پدیده‌های طبیعی، در رابطه با حرکت جبری آن‌ها است اما در باب انسان مربوط به اراده‌ی او است که در دو زمینه‌ی متضاد تقوی و فجور می‌تواند عمل کند.

«وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا - وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّاهَا - وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا - وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا - وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا - وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا» (آیات ۱ تا ۶ - سوره شمس). سیاق آیات فوق مبین خصوصیات فعلی و انفعالی یک طرفه پدیده‌های طبیعی است که در یک کادر جبری صورت می‌گیرد. یعنی خورشید همیشه مجبور است که نور بدهد (فعلی) و ماه نور آن را بگیرد (انفعالی) و... اما در ادامه همین آیات می‌فرماید:

«وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا - فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا - قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا - وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (آیات ۷ تا ۱۰ - سوره شمس). می‌بینیم که فعل و انفعالات جبری و یک طرفه بین پدیده‌های هستی، انسان در دو زمینه‌ی تقوی و فجور می‌تواند عمل کند. به این معنی که قدرت عملکرد در دو زمینه‌ی تقوی و فجور به طور بالقوه در نهاد انسان قرار داده شده است (جبری) و انتخاب انسان در برخورد با این دو زمینه، جهت شکل دادن نفس (اختیاری) می‌باشد؛ و ثمره‌ی این فعل و انفعال است که به دو صورت

۴. توضیح بیشتر پیرامون این سوره در درس دوم (مستضعفین تنها پشتوانه حرکت انبیاء و...) آمده است.

«زَکَاہَا - دَسَاہَا» در می‌آید.

در این رابطه است که می‌بینیم کلیه قوانین و مقرراتی که در مورد انسان وضع کرده است با توجه به این شناختی است که از وی دارد. مثلاً: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِه قَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...» (آیه ۱۱ - سوره رعد) - یعنی زمانی «غَيْرُ مَا بِه قَوْمٍ» انجام می‌گیرد که قبلاً «غَيْرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» صورت گرفته باشد.

یا در همان سوره شمس حرکت کلیه پدیده‌های هستی را که بر می‌شمارد، به شکل جبری است اما همین که به حرکت انسان می‌رسد دو زمینه‌ی متضاد برای حرکت وی قرار می‌دهد و می‌گوید که اگر نفس انسان در زمینه‌ی تقوی عمل کرد، تزکیه می‌شود و اگر در زمینه‌ی فجور عمل کرد به «دَسَاہَا» می‌رسد.

همان طور که در درس دوم (مستضعفین تنها پشتوانه حرکت انبیاء و...) گفته شد ارگان‌های اساسی دینامیسم اجتماع از دیدگاه قرآن عبارتند از:

الف - خصلت‌های نفسانی

ب - خصوصیات انسانی

ج - خصوصیات اجتماعی

که این ارگان‌ها در رابطه با زمینه رشدی متفاوت صورت‌های متفاوتی می‌پذیرند که حرکات انسان نیز در کادر این ارگان‌ها صورت می‌گیرد. اساسی‌ترین ویژگی مشترک این ارگان‌ها نقش اراده در موضع‌گیری‌های حرکتی‌شان می‌باشد. یعنی این اراده انسان است که با توجه به زمینه رشدی ارگان‌های فوق، عملکردهای متفاوت در این زمینه‌ها را موجب می‌شود. که مجموعه (تیلور) بازتاب‌های این عملکردها متفاوت نفس، انسان، اجتماع متجلی است.

بنابراین برای بررسی هر پدیده‌ی انسانی - اجتماعی ابتدا بایست این ارگان‌های زیربنایی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم تا بازتاب‌های مختلف ارگان‌های مزبور (یعنی نفس، انسان، اجتماع) را در رابطه با آن پدیده‌ی انسانی - اجتماعی به دست آوریم.

با توجه به همین مسئله است که قرآن بازتاب‌های حرکتی انسان را در رابطه با موضع‌گیری‌هایی که مبتنی بر اراده‌ی او می‌باشد، به ارگان‌های زیربنایی تکوینی او (یعنی نفس) بازگشت می‌دهد. یعنی هر عملی که انسان انجام می‌دهد و یا هر شناختی که کسب می‌کنند مستقیماً بر روی نفس‌اش تاثیر می‌گذارد و نفس را در یک موضع انفعالی نسبت به خود قرار می‌دهد. در این صورت برای شناخت بازتاب‌های حرکتی انسان (اعمال یا

۵. تحلیل آیات سوره‌ی دهر در مقوله وحی آمده است.

شناخت‌های وی) باید به نفس‌اش رجوع کرده، زیرا نفس در این حالت عبارت است از مجموعه (تبلور) بازتاب‌های «شناخت عمل» انسان در رابطه با حرکت خصلت‌های نفسانی (نفس در حالت غیر فطری) برای بررسی بیشتر در این مورد به آیه ۱۰۴ - سوره انعام، آیه ۱۰۸ - سوره یونس، آیه ۴۰ - سوره نمل، آیه ۶ - سوره عنکبوت، آیه ۱۸ - سوره فاطر، آیه ۱۶ - سوره جاثیه، آیه ۳۸ - سوره محمد، آیه ۱۰ - سوره فتح و... رجوع شود.

بنابراین برای تحلیل هر مسئله‌ای که در رابطه با حرکت‌های انسانی - اجتماعی می‌باشد، از دیدگاه قرآن، متد ما باید مبتنی باشد بر شناخت ارگان‌های زیربنایی انسان و اجتماع (یعنی نفس - انسان).

۸ - متد ما

ما (سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران) در تجزیه و تحلیل مسائل مربوط به حرکت‌های انسانی - اجتماعی بر اساس این متد عمل کرده و تمام پدیده‌های انسانی - اجتماعی را در رابطه با ارگان‌های زیربنایی آن ویژگی حرکتشان مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم و امید داریم که شیوه‌ی تجزیه و تحلیل ما بر این اساس، منطبق بر شیوه تجزیه و تحلیل قرآن باشد.

و معتقدیم که تجزیه مسائل فوق بر اساس متد مکتب‌های وارداتی به جای متد قرآنی، در نهایت زمینه گرایش به آن مکتب‌ها را در میان پیروان آن گرایش فراهم می‌سازد. زیرا روش‌های تجزیه و تحلیل مکتب‌های وارداتی اگر دارای ارزش علمی و عملی هم باشند این ارزش فقط در رابطه با پدیده‌های طبیعی است و کاربرد این روش‌ها در مورد پدیده‌های اجتماعی مستلزم نفی اراده‌ی انسان و هم فاز قرار دادن وی با سایر پدیده‌ها می‌باشد؛ و بدین خاطر است که تجزیه و تحلیل‌هایی که از این طریق حاصل می‌شوند در عمل هیچ کاربردی ندارد و به صورت تئوری‌های ایده‌آلیستی باقی خواهد ماند و پیوسته با حرکت اجتماع و عدم انطباقی آن با تئوری‌ها پیوسته باید بر آن پاورقی افزود.

